

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۱۵ جون، ۲۰۲۶

ترجمه فریده نوری

امارت اسلامی افغانستان بین دو جنگ: یک بم خطرتاک برای امنیت آینده؟

نویسنده: Didier Chaudet

منبع: ۲۰۲۶ Revue Défense Nationale

تاریخ نشر: ۲۸/۰۵/۲۰۲۶

Géopolitologue spécialiste des mondes turco-persan (Iran, Afghanistan, Asie centrale), sud-asiatique (Pakistan, Himalaya) et des relations Chine-monde musulman.

متخصص جهان ترک - فارس (ایران، افغانستان، آسیای مرکزی)، جنوب آسیا
(پاکستان، همالیه) و روابط چین با دنیای اسلام

افغانستان اکثراً به عنوان یک بمب امنیتی برای آینده دیده شده است. امروز این تعریف زیاده از هر وقت دیگر صدق می کند. در حالیکه این کشور عواقب دو جنگ را متحمل می شود (یکی جنگ پاکستان علیه امارت اسلامی افغانستان و دیگری جنگ در همسایه غربی آن ایران).

با این دو پدیده باید به فکر آینده رژیم طالبان و امارت افغانستان باشیم: آیا این جنگ ها افغانستان را بی ثبات می کنند و یا درگیری های جدیدی در داخل کشور و منطقه ایجاد می نمایند؟

از تفاهم دوستانه تا جنگ آشکار: درک درگیری ها بین افغانستان و پاکستان، عواقب و پیامد های آن

درگیری های فعلی بین این دو کشور بدرجه اول ارتباط می گیرد به تاریخ این منطقه:

دولت مدرن افغانستان به حیث یک حایل در بازی های بزرگ بین روسیه و برتانیه شکل گرفت، از جمله با ترسیم خط دیورند در جنوب (۱۸۹۳ سپس جزئیات ۱۹۲۱ بعد از سومین جنگ افغان - انگلیس) این سرحد عملاً قوم پشتون را تقسیم نمود. این تقسیم یک توهین به احساسات ملی افغان ها

ست. بعداً دولت مدرن افغانستان مشابه اولین دولت افغانستان با احمد شاه درانی (۱۹۴۷) تأسیس شد که یک ساخت سیاسی توسط پشتون ها می باشد.

دیگر اقوام افغانستان (تاجک ها، ترکمن ها، ازبک ها، هزار ها و غیره اقوام افغانستان) در وقت حکومت "امیر آهنین" عبدالرحمن (۱۸۴۰ - ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) به زور تحت یکپارچگی قرار گرفتند. این کنترل سیاسی پشتون که امروز با به قدرت رسیدن دوباره طالبان بازگشت نموده است، همیشه ذهن و فکر حکومت افغانستان را فارغ از اینکه رژیم چه باشد، از زمان خروج انگلیس ها از نیم قاره هند، به خود مشغول داشته است: باز پسگیری سرزمین ها با اکثریت پشتون نشین و راه یافتن به بحر که شست فیصد سرزمین پاکستان را در بر می گیرد.

در برابر این واقعیت، پاکستانی ها معتقد بودند که با حفظ روابط بخصوص با طالبان به کاهش ملی گرایی پشتون ها کمک می کند. این یک اشتباه بود.

با ظهور دوباره امارت اسلامی افغانستان، طالبان پاکستانی بخصوص تحریک طالبان پاکستان (TTP) توانستند خود را منسجم ساخته و حملات را از آن سوی سرحد سازماندهی نمودند. کابل و اسلام آباد به عوض تلاش به گفتگو به زد و خورد ها در سرحد پرداختند.

بعد از سال ۲۰۲۱ این گروه منظم شد و با پشتون های نزدیک خط دیورند عمیقاً ریشه گرفت.

در مقابل این وضعیت نا امنیتی رو به افزایش و نگران کننده مخصوصاً بعد از درگیری های در سرحد در اخیر سال ۲۰۲۵ و یک حمله انتحاری به تاریخ ۶ فبروری در سال ۲۰۲۶، پاکستان تصمیم گرفت که با طالبان افغان اعلان یک "جنگ آشکار" را نماید و در اواخر فبروری ۲۰۲۶ در سرحد حملات هوایی به هدف ایجاد یک منطقه حایل کوتاه به طول "۳۲ کیلو متر" در قلمرو افغانستانا نماید.

مشکلات در حل این معضله قسمیکه قبلاً ذکر گردیده علاوه به اینکه به واقعیت های تاریخی ارتباط می گیرد، به سوء تفاهم های متقابل و موانعی مواجه است که گذشتن از آن دشوار است.

کابل می خواهد که اسلام آباد مدیریت مسایل اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی را بپذیرد.

معلومات هدف طالبان حفظ امکانات تجارتي با بقیه جهان از طریق بندر کراچی و یک اندازه کمتر از طریق بندر گوادر خواهد بود، بدون اینکه مجبور به مدیریت و کنترل سرحدات را در جنوب و جاه های دیگر بر عهده داشته باشد. اما از اواسط اکتوبر سال ۲۰۲۵ پاکستان تلاش کرد از طریق تجارت با وضع نمودن مالیات اضافی بالای مال التجاره در بین سرحدات دو کشور بالای افغانستان فشار وارد نماید. علاوه بر این طالبان به تصور اینکه ممکن پاکستان قبول کند که موضوع نا امنیتی

که از طریق افغانستان عاید حال شان است به عنوان یکی از مشکلات در بین مسائل دیگر مدیریت کند و دیدگاه پاکستانی ها را چه در سطح نخبگان حاکم و چه در سطح عموم مردم در نظر نگیرد. اسلام آباد خود را یکی از قربانیان جنگ علیه تروریسم که توسط امریکایی ها خراب مدیریت شده است، میداند که منجر به مرگ تقریباً هشتاد هزار پاکستانی گردید.

در حالیکه اردوی پاکستان تا سال ۲۰۲۱ توانسته بود کشور را امن و حملات تروریستی را تا ۸۶ فیصد تقلیل دهد. این رقم دفعته با مستقر شدن امارت طالبان در کابل افزایش یافت. زیرا توانایی تحریک طالبان پاکستان با جذب افراد از افغانستان منجمه افراد برای حملات انتحاری.

برای اسلام آباد داشتن روابط با امارات طالبان برای حفظ منافع مهم است و تا زمانی که کابل اقدامی برای کنترل و سرکوب نمودن طالبان پاکستانی انجام ندهد برای اسلام آباد غیر قابل تصور است که به این رویکرد تسلیم شود. این امر به دلیل کمبود منابع اقتصادی مشکلات بیشتر را در کنترل دولت افغانستان در آینده نزدیک تقویت می بخشد.

در عین حال خواست پاکستان برای مبارزه با تحریک طالبان پاکستان، از نظر اسلام آباد کاملاً طبیعی ست. اما برای طالبان افغان تحقق ناپذیر است: زیرا طالبان آن ها را به چشم رفقای دوران مبارزه شان می پندارند، امروز بعضی از آن ها در ساختار نیرو های دواتی افغانستان مدغم شده اند. بر عکس گروه های دیگر تروریستی که ممکن است برای منافع دیپلماتیک رژیم قربانی شوند. چنین سیاست در رابطه با تحریک طالبان پاکستانی غیر ممکن است.

کینه ضد پاکستانی این گروپ و ستراتیژی فعلی آن برای حمایت از گروه های جدایی طلب و منتقدین کنترل اسلام آباد در مناطق پشتون نشین و بلوچ ها حتی تا حوزه سند کاملاً مطابق با منطق ملی گرای پشتون ها ست.

در صورتیکه طالبان از شناسایی خط دیورند آبا ورزند، ممکن است فرصتی برای مخالفان تبعیدی فراهم شود که حاضر شوند که جهت منافع پاکستان، از حمایت پاکستانی ها برای مبارزه علیه رژیم طالبان مستفید گردند. در واقع بعضی از افراد قبلاً در این مسیر حرکت کرده اند.

اخیراً به یک شخصیت سیاسی مهم مانند محمد محقق فکر می شود که از حمایت چند نفر دیگر مانند سخنگوی پیشین دولت افغانستان، مجیب الرحمان رحیمی... برخوردار است.

به طور بسیار وسیع از مدتی بدین سو محتاطانه مقاومت ضد طالبان علاقمندی مشخص به چنین تحول نشان می دهند.

در صورت موجودیت خصومت ها که اگر راه حل دیپلماتیک نیابند، ممکن است شاهد بازگشت بی ثباتی در افغانستان باشیم.

اگر سازمان های استخباراتی پاکستان تصمیم بگیرند از یک مقاومت مسلحانه علیه رژیم طالبان حمایت کنند، معنومدار چنین موضوع می تواند کابل را مجبور کند تا از جهادی های که با موجودیت پاکستان مخالف اند، حمایت واضع ترشان را اعلان کنند، این نیرو ها را می توان در افغانستان و پاکستان دریافت نمود. بالاخره عدم همکاری افغان ها و پاکستانی ها همراهی دولت اسلامی در خراسان (EI-K) شاخه داعش، که توسط مبارزه یی "غیر هم آهنگ" بین سازمان های استخباراتی افغانستان و پاکستان در دو سال اخیر بسیار ضعیف شده اند.

اما در صورت عدم همکاری این دو سازمان، این گروه تروریستی با جذب نیرو از بین طالبان بنیاد گرای افغان و پاکستانی می تواند زنده بماند و دوباره تجدید شود، همانطوریکه چندین مرتبه در سال ۲۰۱۰ موفق به انجام آن شد.

به صورت خلاصه گفته می توانیم که وضعیت کنونی تحت سلطه طالبان برای افغانستان و همسایه های اش مشکلات امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک ایجاد می کند.

به همه حال اگر امارت نکوشد تا این معضله را به صورت پایه دار حل کند، خطرات دیگر می تواند به سرعت برای منطقه هویدا گردد.

جنگ ایران برای امارت اسلامی افغانستان چه معنی را افاده می کند:

جنگ علیه ایران ممکن است پیامد های منفی به ارتباط مسایل امنیتی برای افغانستان داشته باشد. بصورت عجیب سومین جنگ خلیج فارس می تواند نخست یک عامل صلح بین افغانستان و پاکستان باشد.

بدون شک این جنگ کابل را وادار می سازد تا با تحریک طالبان پاکستانی مبارزه کند و یا آن ها را مجبور نماید که در اقدامات شان معتدلانه عمل کنند، و با اقدام حد اقل وضعیت فعلی تغییر داده و امکان خروج از انزوا را برای امارت افغانستان مهیا می سازد.

به همه حال با مسدود ساختن سرحدات بطور مکرر توسط پاکستان در اخیر سال ۲۰۲۵، کابل به طرف غرب چرخش نمود. زیرا در نیمه سال ۲۰۲۵ افغانستان موفق شد تا کمی بیشتر از طریق ایران نسبت به پاکستان تجارت کند (۶ ، ۱ میلیارد دالر حجم تجاری با ایران در مقابل ۱،۱ میلیارد با پاکستان).

ایران به سرعت به عنوان شریک اقتصادی که قادر است استقلال امارت را تقویه کند و از فشار پاکستان بالای امارت کاهش دهد، ظاهر شد. البته بندر ایرانی چابهار یک پایه ستراتیژیکی افغانستان به شمار می رود، زیرا بندر چابهار برای افغانستان راه بسوی هند باز نمود زیرا هند آماده بود تا به یک شریک کلیدی اقتصادی و دیپلماتیک برای امارت افغانستان تبدیل شود، که مستقیماً با پاکستان در تضاد قرار دارد.

دولت دوم ترامپ حتی قبل از جنگ همراهی ایران با سیاست زور بالای ایران، این ستراتیژی را بخطر انداخته بود، زیرا با فشار بالای ایران توانست ظرفیت و توانایی های هندی ها را که هدف شان اتصال با افغانستان و آسیای مرکزی بود، به تردید مواجه سازد. فلذا بدون مشارکت هند هدف غربی طالبان محدود گردید. البته این جنگ ستراتیژی افغانستان را به شدت مختل ساخته است.

آیا جنگ به معنی محکومیت کامل ستراتیژی از این مسیر است؟ در کوتاه مدت این یک واقعیت است، آیا کشتی های مربوط به تجارت هند و افغانستان واقعاً در بند چابهار متوقف گردیده اند؟، با این حال دیده می شود که امریکایی ها و اسرائیلی ها واضحاً تصمیم گرفته اند که بندر چابهار را بمباران نکنند، مخصوصاً منافع هند را در نظر گرفته اند زیرا هر دو کشور دهلی نو را به حیث متحد شان مطرح می کنند.

در صورت که صلح در ایران برقرار شود با وجودی ضعیف شدن درجنگ ها، ایران توانسته است که از جنگ های داخلی و تغییر رژیم اجتناب نماید، فلذا منافع طالبان افغان جهت فرار سریع از پاکستان، در محور غربی ست.

در صورت طولانی شدن جنگ، چابهار برای کابل اهمیت کمتر خواهد داشت و کابل مجبور به مصالحه با اسلام آباد خواهد شد.

برعلاوه بمباردمان های اسرائیلی - فلسطینی نسبت به تأثیر مثبت، زیادتیر تأثیر منفی بالای ثبات منطقه وارد می نماید.

ابتدا دلایل عملی ساده اما مهم وجود دارد: درآمد دولت افغانستان به قدر قابل توجهی به مالیات سرحدی وابسته است. اخیراً اهمیت تجارت با ایران و همچنان مالیات به ارتباط این تجارت دو جانبه مورد توجه قرار گرفته است. همراهی یک ایران در جنگ تجارت دو جانبه دچار مشکلات خواهد گردید و طالبان را وادار به افزایش مالیات خواهد ساخت (این چیز است که تبادلات تجاری را به مشکلات مواجه می کند) و یا مجبور به قبول از دست دادن درآمدی شود که عملکرد دولت را لطمه می زند.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران اولین مملکتی بود که در سال ۲۰۲۲ سفارت و کنسولگری های افغانستان در ایران را به رژیم جدید انتقال داد.

در حال حاضر روسیه یگانه کشوریست که رژیم طالبان را به رسمیت شناخته است، حتی بجز تاجکستان، دیگر کشور های آسیای مرکزی که با طالبان روابط خوب برقرار نموده اند، رژیم امارت افغانستان را به رسمیت نشناخته اند. لاکن در ماه فبروری ۲۰۲۶ سفیر ایران در کابل فاش نمود که احتمالاً مذاکرات به منظور به رسمیت شناختن در جریان است.

از جنگ ایران تنها دولت امارت طالبان نیست که از این جنگ صدمه می بیند زیرا کالا های وارداتی از ایران بیش از بیست و پنج فیصد واردات افغانستان را تشکیل می دهد، در حالیکه کالا های وارداتی از پاکستان چهل فیصد واردات را تشکیل می داد. با بسته شدن سرحدات بین کابل و اسلام آباد، پیدا شدن هر نوع خلل در تجارت دو جانبه با ایران به صورت فاجعه بار باعث بلند رفتن قیمت در ما التجاره اساسی خواهد شد.

هم اکنون در منطقه هرات و سایر مناطق غربی افغانستان افزایش قیمت مواد غذایی اولیه و نفت مشاهده می شود.

تضعیف ایران می تواند نیرو های بسیار ایدیولوژی ۱ ملیگرا را در داخل طالبان وادار به یک اقدام برای منافع شان در مقابل یک همسایه ای که قادر به پاسخ قوی نیست، بسازد.

میدانیم که این دو کشور بعضی اوقات بطور خشونت آمیز بالای مسئله آب با هم مخالفت کرده اند، اگر دقیق تر بگویم بالای اعمار بند ها به روی دریای هلمند که می تواند آبیاری شرق ایران علل خصوص ولایات سیستان و بلوچستان را مختل نماید. در صورت عدم پیوند های اقتصادی قوی بعد از جنگ در ایران، به صورت طبیعی کابل و تهران ممکن است با احساسات کمتر مصالحه آمیز به این موضوع کلیدی برگردند.

همچنان طالبان برای جذب ایران روش خود را با افغان های هزاره اهل تشیع تا اندازه یی اصلاح نموده اند، تا به ایران نشان بدهند که آن ها بازیگران سیاسی قابل اعتماد برای منطقه و افغانستان هستند. همین حالا می دانیم که طالبان در بعضی ولایات (بامیان، دایکندی و میدان وردک) کوچی ها را نسبت به هزاره ها ترجیح می دهند. اما در حال حاضر رژیم به تمایلات ضد شعیه دوران ملا محمد عمر باز نگشته است، زیرا در تلاش جلب حمایت از جوامع شعیه افغان است.

در صورت تضعیف شدید ایران امکان دارد بدترین گرایش های ضد شعیه دوباره در طالبان ظهور کند و این اقلیت را که اکثراً هدف حمله های جهادی های سنی ست به خطر مواجه سازد.